

حقیقت بهرگز مشهود و لسی  
بهاوری جدی نیاز مند است .  
ی نوچیک

## سه مسئله مبهم در باره بشریت

تلاش عظیم انسانی در کدام سواست؟

اکنون در برابر جوامع انسانی سه مسئله حاد و مهم که هنوز بطور نهائی، بشکل جهانشمول و بنحو جامع حل نشده است قرار دارد. این مسائل سگانه عبارتست از:

اول - مسئله رهایی طبقات محروم و بهره‌ده جامعه از قید ستم و بهره‌کشی صاحبان قدرت و امتیاز یعنی مسئله تامین دموکراسی اقتصادی و سیاسی موزون و رسا در درون جوامع، برای آنکه هر انسانی بحقوق کامله فردی و اجتماعی دست یابد. روشن است که دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی که مفهوم اساسی آن عبارتست از رهایی از استثمار و سیطره اقتصادی صاحبان امتیاز و برخورداری از فرصت و امکان همانند اقتصادی واجتماعی امری است بدون محتوی.

دوم - مسئله رهایی خلقهای ستمدیده جهان از قید همه جانبه استعمار و وابستگی و سیطره، نهان و آشکار، خشن یا ظریف جهان نخبوران یعنی تامین استقلال سیاسی و اقتصادی این کشورها. بدیگر سخن این مسئله که همه خلقها از حقوق مساوی و تام و تمام خود برخوردار گردند. مسئله تامین استقلال سیاسی و اقتصادی با تحقق یک گرایش مترقی دیگر تاریخ عصر ما یعنی پیوند جوامع بشری به نقطه منافات ندارند. بلکه این پیوند تنها زمانی درست است که بر پایه احترام بحقوق حاکمه و استقلال سیاسی و اقتصادی خلقها استوار باشد.

سوم - مسئله رشد همه جانبه، سریع و هماهنگ مادی و معنوی (اقتصادی و فرهنگی) همه آن کشورهایی که بحمل مختلف تاریخی از کاروان مدنیته انسانی واپس مانده اند. بشایه محصل ضرورت نهی به رفاه همگانی و دینامیسم و تکاپوی اجتماعی. مسئله تامین رشد متوازن و هماهنگ تنها برای کشورهای کم‌رشد مطرح نیست. در کشورهای رشد یافته نیز موضوع تامین یک سیستم اجتماعی و اقتصادی کارا و هماهنگ در دستور روز است.

طرح و حل این مسائل بهترینج از زمانی که انسان بی برده که نظامات اجتماعی ابدی، ساخته خداوند نیست و میتوان با معرفت بقوانین تکامل جامعه و دست یافتن به جبر تاریخ بر آنها نظایه یافت یعنی بطور جدی و اساسی ولو بشکل نطفه ای و مقداتی از قرن هجدهم میلادی مطرح شده است. سراسر تاریخ قرن نوزدهم و بیستم سرشار از مبارزات گاه آرام و گاه خونین در طریق حل این مسائل است. بپیکار عظیم تاریخ

نخست از امرهای شمالی و اروپا آغاز کرد و سپس دامنه اش به قاره های دیگر کشید. مادر این نیمه دوم قرن بیستم هم شاهد پیشرفت‌های درخشان این آرمان‌های مختلف جهانیم و هم ناظر تلاش فرساینده ای که در راه نیل به آنها انجام میگیرد. آری این مسائل تا این تاریخ در مقام همه کشورها حل نشده و یا آنکه محل نهائی همه جنبه نرسیده است و همه چیز حاکی از آنست که دنباله سده ما و شاید بخشی از سده آینده نیز از مبارزات پرفراز و نشیب مربوط به حل این مسائل در مقام جهانی وطنی سرشار خواهد بود.

می‌توان بدین بهیچ از ابتلا به خوش بینی ساده لوحانه و پند آریافی غیر علمی گفت: بیشک افراد و جوامع انسانی بهر نحوی که باشد، از همراه که باشد، بهیچانی که باشد در آینده ای که در پس کوهها نیست، باین هدف نهاد ست خواهند یافت. منتها مسیر این مبارزه کپیرو شریفتر نمیتوان در هر مورد مشخص بشکل دقیق و جزئی بجز پیش بینی کرد زیرا ممکن است، اینجایا اینجا، نیروهای محافظه کار و سیاست طلب بتوانند با استفاده از عوامل و تضادات مساعد، جامعه را به سیر افتخار و ناسوتی تحول بطنی بپیچ و خم و در درناک محکوم نمایند و باین برعکس، نیروهای انقلابی و تحول جوی این جوامع بتوانند با استفاده از عوامل، با ایجاد سازمان محکم و پر شور و خرد مند انقلابی جامعه را بسوی سیر پرفراختار تحول سریع و سالم انقلابی سوق دهند و آنکه ترکیبی از این حالات پیدا شود. هیچ چیز در این میانه مقدرنیست مگر مضمون تکامل جامعه یعنی این حقیقت که بدین تریه افراد جداگانه و جوامع انسانی به حقوق کامله خود حتما و حتما دست خواهند یافت و سرانجام همه سد هارا از راه خواهند روفت و همه آوارها را بدره زوال خواهند ریخت.

یکی از محمل‌های اساسی نیل به هدف های سگانه فوق تا همین صلح در مقام جهانی و منطقه ایست جنگ جهانی در شرایط وجود سلاح اجماعی برای سرنوشته بشریت ولو برای نسلهای معین، زبانهای پیش بینی ناپذیر در بردارد. صیانت صلح مانع بسط مبارزات طبقاتی، ملی، نژادی، صنفی و فکری نیست، بلکه برعکس به بسط این مبارزات و نتیجه گیری از آنها کمک میکند. بر زمینه صلح بشریت بر مراتب بهتر و " انسانی تر " قادر است مسائل حاد خود را حل کند.

کدام سیستم ایدئولوژیک میتواند بهترین راه نیل به دموکراسی سیاسی و اقتصادی، استقلال سیاسی و اقتصادی رشد همگانی و رفاه عام و صلح را ارائه کند؟ سوسیالیسم علمی مارکس، انگلیس و لنین یا کجسی سرشار از احکام و استدلال علمی، با توشه ای پر بار از تجارب خلاق، بحق مدعی آنست که چنین سیستمی است. دستاورد های سوسیالیسم بهترین گواه صحت دعوی بزرگ اوست. این دستاورد ها با همه نقصها و نارسائیهای ناگزیر و قابل درک، انکار ناپذیر است. لذا اگر درست است که جامعه انسانی حرکتی ناگزیر بسوی تأمین دموکراسی، استقلال، رشد رفاه و صلح دارد، پس درست است که پیروی سوسیالیسم علمی بعنوان عالیترین کله حل این معضلات ناگزیر است.

منتها سوسیالیسم و اشکال و الگوهای انطباق آن برواقعیت اجتماعی، امری یکبار برای همیشه، یکنواخت و لا یتغیر نیست. در این پروسه نیز تلاقی تئوری و عمل در مدام احکام و نظریات، اشکال و موازین الگوها و روشهای تازه را مطرح میسازد.

بررسی و گواش نقادانه کله احرازیات و اجرائیات سوسیالیسم جهانی برای یافتن بهترین الگویی که موافق با وضع حال و سن گذشته یک کشور باشد ضرور است، زیرا همانطور که لنین تصریح کرده است، همه خلقها بسوسیالیسم میروند. این امریست ناگزیر، ولی هر یک از آنها شکل ویژه دموکراسی، آهنگ ویژه رشد، موازین ویژه سازمانی خود را بوجود میآورند.

آزادی افراد، آزادی خلقها - این دو کلمه محتوی نبرد های عظیم دوران پرحادثه مارانستان میدهد. تمام نظریات، نیروها و سازمانهای ضد دموکراتیکی که میخواهند خلقها را به نحوی از انحاء در بند

اقتصادی و معنوی نگاه دارند خورد خواهند شد. تمام نظریات، نیروها و سازمانهای اسارت آوری که میخواهند خلقها را بنحوی از انحاء در بند اقتصادی و معنوی نگاه دارند خورد خواهند شد. سرانجام انسانها و جوامع انسانی بهره‌رند. این نبرد بر اشک و خون که از تجیرها، میله‌ها، دست‌بندها، سیمهای خاردار، چکاک مسلسل‌ها، حلقه‌دارها، نطقهای پرتفرعن، هپکل‌های پوزوق و برق، رژه‌های پره‌پاهو، جنگهای مخوف، بحث‌های خشنناک، میتینگهای عظیم، اعصاب‌های پهای و غیره و غیره اثبات شده است.

ماسبازان این نبرد هم: سر بازاری کوچک و گشام در گوشه‌ای از این عرصه پهنار ولی بهر جهت سربازانی که برای دموکراسی و استقلال، ترقی و رفاه، صلح و امنیت مبارزه میکنند نه علیه آن. از زمره کسانی نیز نیستیم که با بقوای ارتجاعی و محافظه کار جامعه تسلیمند یا میخواهند این نبرد را در چارچوب میل و مصوبه و موافق و خوشایند آنها متوقف کنند. هنگامیکه با آخرین دم زندگی خویش روبرو میشویم، میتوانیم خرسند باشیم که چنین بودیم.

آری تاریخ بنام مانوخته میشود.

و این کلامی است حماسی ولی عاری از گراف.